

تبیین چرایی آغاز از مبانی فلسفه دینی در پارادایم تفسیر پیشرفت‌شناخت

صدیقه مدملی^۱

چکیده

در رویکرد مرسوم و مبتنی بر اصالت هستی، نقطه آغازین اندیشه‌ورزی اندیشمندان مباحث دینی، تبیین مبانی هستی‌شناسی است. در رویکردی دیگر و بر اساس تبیین اولیه از ساختار ایده کلان «تفسیر پیشرفت‌شناخت»، مبانی فلسفه دینی به‌عنوان نخستین مبنا از مبانی پارادایمی این اندیشه، مطرح می‌شود و لذا به نظر می‌رسد که مبانی فلسفه دینی در رویکرد اخیر بر مبانی هستی‌شناسی مقدم گردیده است. در مقام تحلیل چرایی تقدم مبانی فلسفه دینی بر مبانی هستی‌شناختی در اندیشه مذکور، قابل ذکر است که اصل تقدم ذاتی هستی‌شناسی، مفروض است و در واقع، شناخت و تبیین حقیقت دین به‌مثابه هستی‌شناسی دین خواهد بود؛ به عبارت دیگر، حقیقت دین به‌عنوان موضوع شناخت در فرآیندی هستی‌شناسانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در حقیقت، در گزارشی هستی‌شناسانه از دین و در بازخوانی نوع مواجهه انسان با دین راهبر او، پرسش‌هایی از جمله قلمروی دین، میزان کارآمدی دین در پاسخ به مقتضیات انسانی و در همین راستا، میزان توانمندی آموزه‌های دینی برای ورود به ساختار و ارکان اندیشه تفسیری پیشرفت‌شناخت به‌عنوان الگوی رشد و توسعه انسانی، مبتنی بر آموزه‌های وحیانی به میان می‌آید که پژوهش پیش رو عهده‌دار تبیین این گزارش است.

واژگان کلیدی: هستی‌شناسی، مبانی فلسفه دینی، اندیشه پیشرفت‌شناخت، قلمروی دین، هستی‌شناسی دین، فلسفه دین.

^۱ سطح چهار فلسفه حوزه علمیه جامعه الزهرا.